



آموزه‌هایی از واپسین روزهای حیات پیامبر

صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ

عبدالکریم پاک نیا

مادرش گردید. حضرت محمد ﷺ در ۸ سالگی از وجود بزرگ حامی خود، حضرت عبدالمطلب محروم شد و به همراه تنها سرپرست خویش ابوطالب، دوران نوجوانی خود را سپری کرد. پیامبر اکرم ﷺ در ۲۵ سالگی در حالی که به خردمندی، پاکدامنی، امانت و دانایی در میان مردم شهرت داشت با حضرت خدیجه از دواج نمود، و در ۴۰ سالگی با نزول آیاتی در غار حراء به رسالت الهی مبعوث گردید.

۱۳ سال بعد از بعثت، در حالی که منزل آن حضرت با تدبیر سران لجاج

مدتی بودی جلیس خاکیان اینک آمد نوبت افلاکیان مسکنت گر چند روزی بود فرش این زمان باید کنی مأوی به عرش لایق بزم تو نبود این مقام حالیا زین خاکدان بیرون خرام حضرت محمد بن عبد الله ﷺ، آخرین سفیر الهی و بزرگ رهبر جهان اسلام، در سحرگاه روز جمعه ۱۷ ربیع الاول سال ۵۷۱ میلادی در مکه مکرمه و در دامن پاک حضرت آمنه، دیده به جهان گشود. آن حضرت که قبل از تولد، پدر گرامیش را از دست داده بود، در شش سالگی شاهد درگذشت

اثر آن ضربه سهمگین پیکر اسلام و مسلمانان را می‌آزارد.

در این فرصت با نقل فرازهایی حساس، از واپسین روزهای حیات آن بزرگوار به برخی از حوادث آموزنده آخرین لحظات حیات پیامبر اکرم ﷺ اشاره خواهیم کرد، به امید اینکه بتوانیم، با بکارگیری رهنمودهای راهگشای آن بزرگوار در ردیف پیروان واقعی‌اش قرار گرفته و با عبرت‌اندوزی از حوادث آن دوران، در اعتلای آیین نجاتبخش اسلام سهیم باشیم.

بزرگترین نگرانی پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ تا آخرین روزهای رحلت خویش از یک نگرانی و ناراحتی درونی شدیداً رنج می‌برد. اساساً برای یک شخصیت والای آسمانی که نتیجه تمام زحمات خود را در تداوم رهبری آینده اسلام بوسیله فردی شایسته می‌اندیشید، مسئله امامت و رهبری امت اسلام، مهمترین دغدغه خاطر به شمار می‌آمد. حضرت رسول اکرم ﷺ که از اندیشه برخی افراد فرصت‌جو و ریاست‌طلب در

و کوتاه‌اندیش قریش به محاصره در آمده بود، با هجرت به یثرب زندگی نوینی را آغاز کرد. بعد از اینکه رسول اکرم ﷺ به یاری خداوند متعال توطنه‌ها و نقشه‌های کافران را یکی پس از دیگری خنثی کرده و موانع را از سر راه برداشت و مکتب حیاتبخش خود را در اقصی نقاط جهان گسترش داد، در سال دهم هجرت با انجام مباحله و حجة الوداع موقعیت خود را تثبیت نموده و در غدیر خم از طرف پروردگار متعال، امیر مؤمنان علی ﷺ را به جانشینی خویش برگزید. و سرانجام در ۶۳ سالگی و در هنگام ظهر روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری قمری، مطابق سال ۶۳۳ میلادی، در منزل خود در مدینه به ملاقات معبود شتافت. حضرت علی ﷺ پیامبر را غسل داد و کفن نمود و به همراه سایر مسلمانان بر آن گرامی نماز گزارده و پیکر مقدس حضرت خاتم الانبیاء ﷺ را در منزل مسکونی‌اش به خاک سپرد. با رحلت پیامبر خاتم ﷺ، مصیبت بزرگی در اسلام و انحراف عمیقی در میان مسلمانان پدید آمد، که تا امروز

برسانند.^۳

اگر آن نامه را می‌نوشت!

به این جهت حضرت رسول ﷺ در یکی از واپسین روزهای حیات خود که در بستر بیماری بود و برخی از سران اصحاب به عیادتش آمدند، بعد از اینکه اندکی سر به زیر انداخته و مدتی فکر نمود، رو به حاضرین کرده و فرمود: «اِبْتُونِي بِدَوَاةٍ وَصَحِيْفَةٍ اَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوْا بَعْدَهٗ»^۴ برایم کاغذ و دواتی بیاورید، تا برای شما نامه‌ای بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید.»

در این هنگام عمر بن خطاب بدون رعایت احترام پیامبر و بالحنی کاملاً بی ادبانه به ساحت مقدس نبی اکرم جسارت کرده و گفت: «بیماری بر او غلبه کرده، با داشتن قرآن ما به چیز دیگری نیاز نداریم.»^۵

سعید بن جبیر می‌گوید: ابن عباس با اظهار تأسف شدید از نوشته

انحراف مسئله جانشینی، آگاهی داشت و از سرنوشت آن شدیداً بیمناک بود، بارها بر این مهم تصریح نموده و به جانشینی علی رضی الله عنه بعد از رحلت خویش تاکید کرده بود. اوج این رهنمودها در حادثه غدیر بود که ۷۰ روز قبل از رحلت آن حضرت اتفاق افتاد. در آن روز تاریخی که با حضور یکصد هزار تن از مسلمانان و بعد از نزول آیه بلاغ^۱، وصایت و ولایت حضرت امیر مؤمنان علی رضی الله عنه رسماً اعلام گردید و با نزول آیه اکمال^۲، این مراسم سرنوشت‌ساز پایان پذیرفت، باز هم نگرانی حضرت رسول ﷺ رفع نشد. پیامبر دورانیش اسلام رضی الله عنه پیش بینی می‌کرد که در آینده‌ای نزدیک رهبری حکومت اسلامی را عده‌ای از محور خارج کرده و افراد جاه طلب، علی رضی الله عنه را از خلافت دور نموده و مسلمانان را از رهبری آن یگانه دوران محروم کنند. بدین جهت گاهی این نگرانی خود را اظهار نموده و به علی رضی الله عنه می‌فرمود: «من می‌ترسم اگر با آنان بر سر خلافت و رهبری پافشاری کرده و به نزاع برخیزی، تو را به قتل

۱. مائده/۶۷.

۲. مائده/۳.

۳. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۳.

۴. مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۶۹۹.

۵. صحیح بخاری، کتاب المرض، باب قول المريض.

۳- مهتر از این، مخالفتِ سرسختانه خلیفه دوم - که به هنگام رحلت پیامبر در سقیفه بنی ساعده شورای خلافت و رهبری تشکیل داده و با زیر پا گذاشتن تمام گفتارها و وصیتهای پیامبر ﷺ در مورد زمامداری آینده مسلمانان تصمیم‌گیری کرد - می‌باشد و از شدت عصبانیت وی می‌توان هدف پیامبر را حدس زد.^۲

۴- ابن حجر هیثمی^۳ در الصوائق المحرقة روایتی نقل کرده که نشانگر تلاشهای مکرر پیامبر ﷺ در آخرین

۱. صحیح مسلم، کتاب وصیت، باب ترک وصیت؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۵۵.
 ۲. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۹۷ و ۴۹۸.
 ۳. ابن حجر هیثمی از محدثان اهل سنت در اواخر قرن دهم هجری است. وی که در هینم (یکی از نواحی مصر) متولد شده و در مکه مکرمه پرورش یافته بود، با شیعیان عداوت خاصی داشته و کتاب الصوائق المحرقة را در رد شیعه نوشته است، اما با این حال نتوانسته از نگارش حقایق روشن و فضائل غیر قابل انکار علی عليه السلام خودداری کند و خداوند حق را بر زبان وی جاری کرده است. شهید قاضی نورالله شوشتری «الصوارم المحرقة» را در رد وی نگاشته است. ابن حجر هیثمی در سال ۹۴۰ ه. ق. مفتی حجاز شناخته شد.

نشدن نامه پیامبر چنین می‌گفت: «روز پنجشنبه عجب روز دردناک و مصیبت باری برای مسلمانان بود!» آنگاه در حالی که از شدت ناراحتی اشک بر گونه‌هایش سرازیر بود، واقعه آن روز را توضیح می‌داد.^۱

بدیهی است که هدف پیامبر از نوشتن نامه همان تحکیم وصایت و خلافت امیر مؤمنان علی عليه السلام و تبیین خط رهبری آینده جهان اسلام بود، به دلیل اینکه:

۱- نگرانی پیامبر هنوز از تثبیت رهبری آینده رفع نشده بود و آن مسئله حیاتی دنیای اسلام همچنان موجب دغدغه خاطر پیامبر ﷺ و اشتغال فکری او محسوب می‌شد.

۲- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد فرمود: می‌خواهم نامه‌ای بنویسم که بعد از من گمراه نشوید و این عیناً همان عبارتی است که در حدیث ثقلین بکار برده است. با ملاحظه این دو حدیث می‌توان فهمید که هدف پیامبر نوشتن چیزی محکمتر از حدیث ثقلین و حدیث غدیر در مورد رهبری اهل بیت علیهم السلام بوده است.

تمام به میان جمعیت آمده و بر ارزشهای اسلامی که در راه استقرار آنها هستی خویش را وقف نموده بود، تاکید کرده و بار دیگر به مسلمانان در پاسداری از آیین اسلام سفارش نموده و هشدار داد.

پیامبری که احترام به حقوق فردی و اجتماعی مسلمانان را در طول ۲۳ سال به آنان آموخته و خود عملاً آنرا رعایت کرده بود، در واپسین دم حیات نیز به این امر مهم همت گماشت.

شیخ صدوق می گوید: حضرت خاتم الانبیاء ﷺ در آخرین روزهای حیات خویش به بلال فرمود: به مردم بگو در مسجد جمع شوند. و آنگاه حضرت عمامه بر سر بست و با تکیه به کمان خویش برفراز منبر آمد و بعد از سپاس و ستایش پروردگار، خطاب به مردم فرمود: ای مسلمانان! من چگونه پیامبری برای شما بودم؟ آیا برای هدایت و تربیت شما تلاش نکردم؟ آیا شما در مقابل، دندانهایم را نشکستید و پیشانیم را بر خاک نمالیدید تا اینکه

۱. الصوائق المحرقة، ص ۷۵ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۴.

لحظات زندگی بر مسئله امامت و ولایت علی علیه السلام است. او می گوید: پیامبر خدا ﷺ در حالی که آخرین روزهای عمر شریف خود را سپری می کرد و در اطراف او یارانش گرد آمده بودند، خطاب به آنان فرمود: ای مردم! من به زودی از میان شما خواهم رفت، آگاه باشید! من در میان شما کتاب خدا و عترتم را که اهل بیت من هستند باقی می گذارم. سپس دست علی علیه السلام را گرفته و بالا برده و فرمود: «هَذَا عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ...»^۱ این علی همراه با قرآن و قرآن هم همراه اوست و این دو از هم جدا نمی شوند....»

رهنمود به زمامداران

حضرت رسول ﷺ که در طول حیات و بویژه در زمان رسالت خود حامل وحی الهی و امین خداوند بر مردم بود و با گفتار و کردار خود احکام الهی را به مردم ابلاغ و اعلان می نمود، در آخرین لحظات زندگی نیز از این سیره الهی خویش دست نکشید. آن بزرگوار با اینکه از بیماری شدیداً رنج می برد، برای آخرین بار و با زحمت

وقتی خواستی تازیانه را بلند کنی و به شتر بزنی به شکم من خورد، نمی‌دانم عمدی بود یا نه؟! پیامبر فرمود: به خدا پناه می‌برم بر اینکه عمدی باشد. سپس به بلال فرمود: ای بلال! برخیز، به منزل فاطمه علیها السلام برو و تازیانه ممشوق را بیاور.

هنگامی که بلال تازیانه را آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن مرد کجاست؟ هنگامی که آمد، حضرت فرمود: نزد من بیا و از من قصاص کن، تا راضی شوی. سواده گفت: یا رسول الله شکمت را برایم برهنه کن! چون در آن هنگام شکم من برهنه بود، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیراهن خود را کنار زد، سواده بعد از اخذ اجازه، بر بدن مبارک پیامبر بوسه زد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سواده بن قیس! آیا مرا عفو می‌کنی یا قصاص می‌کنی؟ عرضه داشت: یا رسول الله! من شما را عفو می‌کنم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به دعا برداشته و فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفُ عَن سَوَادَةَ بْنِ قَيْسٍ كَمَا غَفَى عَن نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا^۱؛ خدایا از گناهان

خون بر چهره‌ام روان شده و محاسنم را فراگرفت؟ آیا من از دست افراد نادان سختیها و مشقتها نکشیدم؟! گفتند: بلی یا رسول الله! تو پیامبری صبور و شکیبا بودی و ما را از زشتیها و منکرات جلوگیری می‌کردی، خداوند به تو بهترین پاداش عنایت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند به شما هم پاداش دهد.

آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله ادامه داد: پروردگارم حکم کرده و سوگند یاد نموده که از ستم هیچ ستمکاری نگذرد، شما را به خدا هر کدام از شماها که در گردن من حقی دارید، برخیزید و دادخواهی کرده و از من قصاص کنید، چرا که قصاص دنیا در پیش من از آخرت - که در برابر فرشتگان و پیامبران خواهد بود - بهتر است.

در این هنگام مردی به نام سواده بن قیس از آخرین صفهای مردم برخاسته و عرضه داشت: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت باد، هنگامی که از سفر طائف برمی‌گشتی به استقبال آمدم، تو سوار بر ناقه غضباء بودی و تازیانه ممشوق را در دست داشتی،

۱. امالی صدوق، ص ۶۳۳، مجلس ۹۲، حدیث

۶؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۳۵.

آخرین لحظات حیات خویش بر این خصلت نیکو و پسندیده اصرار ورزیده و به مسلمانان رسم امانتداری و به زمامداران آیین حکمرانی و عدالت گستری را می‌آموخت.

روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تقسیم بیت المال چنین بود که در نخستین فرصت آنرا به دست اهلیش می‌رساند و از نگهداری و طول دادن در تقسیم آن شش‌دیده خودداری می‌کرد. برای توضیح سخن و تبیین سیره حکومتی پیامبر، نقل روایتی در این زمینه مناسب می‌نماید:

عثمان بن عفان می‌خواست ابی ذر غفاری را به علت امر به معروف و نهی از منکر و خروش بر علیه ناعدالتیهای موجود جامعه، از مدینه به ربه تبعید کند، بدین جهت ابوذر را در حالی که از ناتوانی بر عصای تکیه کرده بود به دربار عثمان آوردند، ابوذر هنگام ورود، مشاهده کرد که در مقابل خلیفه، صد هزار درهم موجود است و یاران و بستگان و اطرافیانش گرد او ایستاده و

سواده بن قیس درگذر چنانکه او از پیامبرت محمد درگذشت.»

در اندیشه بیت المال

در فرهنگ اسلام بیت المال و اموال عمومی در دست حاکمان نوعی امانت محسوب می‌شود و زمامداران در حکومت اسلامی موظفند در حمل و نقل و حفظ و نگهداری و تقسیم و تخصیص بیت المال، کمال کوشش را انجام دهند و در محافظت از این امانت سنگین، امانتدار خوبی باشند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این مورد فرمود:

«وَاللَّهِ مَا هُوَ بِكَدِّ يَدِي وَلَا تَرَاثِي مِنَ الْوَالِدِ وَلَكِنَّهَا أَمَانَةٌ أُوذِعْتُهَا فَأَنَا أُوذِيهَا إِلَىٰ أَهْلِهَا؛»^۱ به خدا سوگند! این مال (اموال حکومتی) حاصل دست رنج من و یا میراث پدرم نمی‌باشد، بلکه این امانت است و به من سپرده شده و من آنرا به اهلیش می‌رسانم.»

مطمئناً علی علیه السلام این شیوه امانتداری در بیت المال را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آموخته بود. حضرت رسول صلی الله علیه و آله همچنانکه در مدت عمر خود بعنوان امانتدار مردم معروف بود، چه قبل از بعثت و چه بعد از آن، در

۱. دعواتم الاسلام، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۱۲.

خوشحال می‌بینیم، علت چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: بلی درست است، شب گذشته از بیت المال مسلمین چهار دینار نردم بود و آن را تقسیم نکرده بودم و بیم آن داشتم که مرگم فرا رسد و حقوق مردم در گردنم باشد. اما صبح امروز آن پولها را بین اهلس تقسیم کردم و راحت شدم.^۱

۱. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۵۴ و ۱۵۵. برای اهمیت موضوع ادامه بخشی از روایت را در اینجا می‌خوانیم: با شنیدن این حدیث نبوی ﷺ عثمان برای توجیه کار خود به کعب الاحبار رو کرده و گفت: ای ابا اسحاق! چه می‌گویی در مورد مردی که زکات واجب مال خود را پرداخته است، آیا بعد از آن باز هم چیزی بر او واجب است؟ کعب الاحبار گفت: نه، چیزی دیگر بر او لازم نیست، گرچه از اموال دنیا آنقدر ذخیره کند که ساختمان وی خشتی از طلا و خشتی از نقره داشته باشد. با شنیدن این سخن چابلسانه از یک یهودی تازه مسلمان، ابی ذر ناراحت شده و با عصای خود بر سر کعب الاحبار کوبیده و گفت: ای یهودی زاده! تو را چه با احکام مسلمانان؟! تو با چه مجوزی در مورد دین و شریعت ما اظهار نظر می‌کنی؟ وحی الهی گویاتر و راستتر از سخن توست آنجا که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَتَّبِعُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَسَبْنَا عَنْهُم بِعَذَابِ آلِيمٍ، يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ تَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَأْتِيكُمْ فُذُّوْا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾؛ «کسانی را که طلا و نقره را به صورت گنجینه‌های پنهان ذخیره کرده و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت

با چشم طمع به آن پولها می‌نگرند و انتظار دارند که عثمان آنها را در میان آنان تقسیم کند.

ابوذر به عثمان گفت: این پولها از کجا آمده است؟ عثمان پاسخ داد: عوامل حکومت اینها را از برخی نواحی آورده‌اند، صد هزار درهم است، منتظرم که همین مقدار هم برسد، بعد در مورد آن تصمیم بگیرم.

ابوذر گفت: ای عثمان! آیا صد هزار درهم بیشتر است یا ۴ دینار؟

عثمان گفت: خوب، معلوم است صد هزار درهم!

ابوذر گفت: ای عثمان! آیا به یاد می‌آوری هنگامی که من و تو، با هم در

یک شبی به حضور حضرت رسول اکرم ﷺ رسیدیم و آن حضرت را

محزون و اندوهناک دیدیم؟... آن شب گذشت، و ما صبح دوباره به حضور

مبارک حضرت رسول ﷺ رسیدیم، پیامبر را بالبی خندان و چهره‌ای

شادمان یافتیم، من عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو، شب گذشته به

حضورت آمدم، غمگین و ناراحت بودی اما امروز تو را خندان و

توجه به مسائل بهداشتی است. یک

ده! در آن روز که آن گنجینه‌ها و طلا و نقره را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده و با آن صورتها، پهلوها و پشتهایشان را داغ می‌کنند [و به آنان می‌گویند:] این همان چیزی است که برای خود اندوختید، پس بجشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید.

(توبه/۳۴ و ۳۵)

عثمان با شنیدن این آیات متحیر شده و بدون اینکه سخنی منطقی در مقابل استدلال قاطع ابوذر داشته باشد، وی را تهدید به قتل کرده و به ابوذر گفت: تو پیر شده و عقلت را از دست داده‌ای و اگر از یاران پیامبر ﷺ نبودی تو را به قتل می‌رساندم.

در ادامه جلسه، خلیفه و اطرافیان متعلق وی که از هر طرف ابوذر را مورد سرزنش قرار داده و او را به باد انتقاد گرفته و فضا را برایش تنگ کرده بودند، با آمدن علی علیه السلام ساکت شدند. امیر مؤمنان علی علیه السلام با نقل حدیثی از پیامبر ﷺ در مورد ابوذر، از شخصیت والای آن صحابی شجاع و با شهامت نبوی ﷺ دفاع نمود. امیر مؤمنان علی علیه السلام حدیث را چنین بیان نمود: از رسول گرامی اسلام ﷺ شنیدم که فرمود: «مَا أَظَلَّتِ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَظَلَّتِ السُّفْرَاءُ عَلَيَّ ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ؛ آسمان سایه نینداخته و زمین حمل نکرده مردی را که راستگوتر از ابی ذر باشد.» اصحاب حاضر در جلسه سخن علی علیه السلام را تصدیق نمودند. در این هنگام ابوذر متقلب شد و در حالی که دانه‌های اشک بر گونه‌هایش می‌لغزید فریاد برآورد: وای بر شما، لحظاتی قبل همه شما به این اموال گردن دراز کرده و مرا دروغگو می‌پنداشتید.

۱. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳۸.

داشتن خصلت امانتداری و

عدالت گستری، آن حضرت را وادار می‌کرد که در آخرین روزهای عمر شریف خویش با همه مشکلاتی که داشت، در اندیشه بیت المال و تقسیم عادلانه آن به اهلش باشد. رسول اکرم ﷺ در حالی که در بستر بیماری و در آستانه مرگ قرار داشت، لحظاتی چشمانش را گشود، به یادش آمد که چند دینار از بیت المال نزد یکی از همسرانش باقی مانده است. به سرعت همسرش را صدا کرده و فرمود: آنها کجاست؟ زود آنها را حاضر کن. وی دینارها را آورده و آنها را به دست مبارک پیامبر ﷺ داد. رسول گرامی اسلام ﷺ در حالی که آنها را در دست داشت فرمود: «مَا ظَنَّ مُحَمَّدٌ بِاللَّهِ لَوْ لَقِيَ اللَّهَ وَهَذِهِ عِنْدَهُ، أَنْفِقْهَا؛ محمد در مورد خداوند چه خیال می‌کند، اگر خدا را ملاقات کند و این چند دینار از بیت المال در نزدش مانده [و آنها را به اهلش نرسانیده باشد؛ و بعد به همسرش فرمود:] آنها را انفاق کن.»

یک درس بهداشتی

از مهمترین تعالیم مکتب اسلام،

داشتن خصلت امانتداری و عدالت‌گستری، آن حضرت را وادار می‌کرد که در آخرین روزهای عمر شریف خویش با همه مشکلاتی که داشت، در اندیشه بیت‌المال و تقسیم عادلانه آن به اهلش باشد.

یکی از آخرین روزهای حیات پیامبر ﷺ به عیادتش آمد، او که همراه خود چوب مسواکی آورده بود، به علت علاقه زیاد آن حضرت به مسواک نمودن، آن را به پیامبر ﷺ تقدیم کرد و حضرت رسول اکرم ﷺ با آن مسواک

مسلمان طبق آموزه‌های پیامبر اکرم ﷺ باید نظافت را مراعات کرده و با ظاهری آراسته در اجتماع ظاهر شود. یکی از نکات مهم بهداشتی که شدیداً مورد توجه پیامبر اسلام ﷺ بود، مسواک کردن دندانها می‌باشد.

به همین جهت آن حضرت همواره در موقع آماده شدن برای نماز مسواک می‌زد^۱ و به مسلمانان در این مورد تأکید فراوان داشت. حضرت خاتم الانبیاء ﷺ در وصایای خود به علی رضی الله عنه می‌فرماید: «وَعَلَيْكَ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ وُضُوءٍ»^۲ در هنگام هر وضو گرفتن مسواک دندانها را انجام بده. در حدیث دیگری فرمود: «أَلَوْلَا أَنِ اشْتَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لَأَمَرْتَهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ»^۳ اگر برای مسلمانان سخت نبود، فرمان می‌دادم که همراه هر نماز مسواک کنند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ حتی در آخرین لحظات زندگی خویش از مسواک کردن دست نکشید و در بستر بیماری دندانهای خود را پاک و پاکیزه نموده و با آن حال به ملاقات پروردگار شتافت. عبدالرحمن بن ابی‌بکر در

۱. المقنع، ص ۲۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۹.

نمود.^۱

بذل عاطفه به فرزندان

از ویژگیهای مکتب تربیتی اسلام، گسترده‌گی برنامه‌های تربیتی آن می‌باشد.

طبق این مکتب متعالی، والدین وظیفه دارند برای پرورش صحیح فرزندان خود، تا پایان عمر روشهای تربیتی اسلام را در مورد فرزندانشان اعمال کنند و شایسته است که از هر فرصتی برای رشد فکر و تعالی روح فرزندان بهره گرفته و برای رفع فقر فرهنگی فرزندان، با بذل عاطفه و ابراز محبت تلاش نمایند. سیره تربیتی رسول گرامی اسلام بویژه در واپسین لحظات زندگی اش در این زمینه روشنترین الگوی ماست. آن حضرت در آن لحظات حساس و سرنوشت ساز با ابراز محبت و ارتباط عاطفی و کلامی با فرزندان، یکی از موفقترین شیوه‌های تربیتی را پیش روی ما قرار داد.

در اینجا چند نمونه از رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با فرزندان را در آستانه رحلتش با هم می‌خوانیم:

۱ - یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: فاطمه علیها السلام در رفتار و گفتار و سیمای ظاهری شبیه‌ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. ارتباط این پدر و فرزند آنچنان مستحکم بود که او هرگاه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد می‌شد، پیامبر از جای خود برمی‌خواست و سر و دست دخترش را می‌بوسید و او را در جای خود می‌نشاند و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به منزل فاطمه علیها السلام می‌آمد، فاطمه علیها السلام از جایش برخاسته و پدر گرامی‌اش را می‌بوسید و آن گرامی را در جای خویش می‌نشاند. این ارتباط عمیق عاطفی و معنوی بین پدر و دختر همچنان ادامه داشت تا اینکه رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد. در یکی از آخرین روزهای حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام به حضورش آمد، او خود را روی سینه پیامبر صلی الله علیه و آله افکند و صورت پیامبر صلی الله علیه و آله را بوسید، پیامبر صلی الله علیه و آله با او آهسته سخن گفت، هنگامی که سر برداشت به شدت گریست، دوباره با اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله خود را به پدر

۱. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۳۴.

علی علیه السلام خواست آن دو را از روی سینه پیامبر ﷺ دور کند، در این حال پیامبر فرمود: «دَعَهُمَا يَتَمَتَّعَانِ مِنِّي وَأَتَمَّتَعَ مِنْهُمَا فَتُصِيبُهُمَا بَعْدِي آثَرَةٌ»^۱ [یا علی! این دو را بگذار [روی سینه من باشند] تا از من بهره گیرند و من نیز از آنها بهره‌مند شوم. پس از من به آنها مصیبت و ناگواری خواهد رسید.] لعنت خدا بر کسی که به این دو ستم کند، و این جمله را سه بار تکرار کرد.^۳

امر به خواندن قرآن

حضرت زهرا علیها السلام یگانه دختر پیامبر ﷺ در کنار بستر پدر گرامی‌اش نشسته و با حسرت به سیمای نبوت نظاره می‌نمود و در حالی که از شدت ناراحتی قطرات اشک بر صورتش جاری بود، شعر ابوطالب را - که در مورد حضرت رسول صلی الله علیه و آله سروده است - زمزمه می‌کرد:

وَأَيُّضُ يَنْتَسِقِي الْعَمَامَ بِوَجْهِهِ

يُنَالُ الْيَتَامَى عِضْمَةَ لِيَلْزَمِيلِ

بزرگوارش نزدیک نموده و بار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نجوا کرد، اما این بار با چهره باز و سیمایی گشاده و خندان از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شد. حاضران از این دو حرکت متفاوت تعجب کردند، اما وقتی که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت زهرا علیها السلام این نکته را پرسیدند، فاطمه علیها السلام در پاسخ فرمود: بار نخست، رسول‌الله به من فرمود: من از این بیماری نجات نخواهم یافت و به مرگ من خواهد انجامید. از شنیدن این سخن و تصور جدایی از آن حضرت اندوهگین شدم و گریستم، اما در مرتبه دوم فرمود: دخترم! تو به زودی و پیش از سایر خاندانم به من خواهی پیوست، و من خوشحال شدم.^۱

۲- با شنیدن خبر شدت بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله، حسنین علیهما السلام در حالی که به شدت گریه کرده و صیحه می‌زدند وارد خانه شده و خود را در آغوش رسول اکرم صلی الله علیه و آله افکندند. آنان که نگران جدایی از دامان پر مهر رسالت بودند، با حزن و اندوه فراوان روی سینه پیامبر صلی الله علیه و آله گریه می‌کردند.

۱. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۲۷۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۷؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۳۳.
 ۲. حیات الامام الحسين علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۰.
 ۳. امالی صدوق، ص ۶۳۸.

رابه آن تشویق می‌کند. از منظر کلام وحی پایداری در عهد و پیمانها و جامه عمل پوشاندن به وعده‌ها از مهمترین صفات اهل ایمان است. قرآن در ضمن شمارش اوصاف نیکوکاران می‌فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا»^۳؛
 «آنان هنگامی که با کسی عهدی بستند به عهد خود وفا می‌کنند.» و همچنین در مورد مؤمنین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»^۴؛ «اهل ایمان امانتها و عهد و پیمانهایشان را مراعات می‌کنند.» رسول گرامی اسلام ﷺ نیز لازمه داشتن ایمان کامل را عمل به وعده و وفای به عهد می‌داند و می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَبِ إِذًا وَعَدًا»^۵؛ کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید به وعده خود عمل کند.»

پیامبر اکرم ﷺ در روزهای آخر عمر خویش این خصلت زیبا را عملاً به نمایش

«آن چهره روشن و نورانی که [به برکت آن] از ابر طلب باران می‌شود، او که دادرس یتیمان و پناهگاه بیوه زنان بود.»

رسول خدا ﷺ در این لحظه چشمانش را گشوده و با صدای ضعیفی به دخترش فرمود:

دخترم! این گفتار عمویت ابوطالب است، شایسته است به جای آن، آیه زیر از قرآن را بخوانی:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ، أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَكَنْ يَضُرَّ اللَّهَ ضَرًّا سَنِيئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۱

«محمد ﷺ فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز آمده و رفته‌اند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، به گذشته‌های خود برمی‌گردید؟ و هر کس به گذشته خود باز گردد، هرگز به خداوند ضرری نمی‌زند، و خداوند به زودی شاکران را پاداش خواهد داد.»^۲

درسی دیگر برای مسلمانان

قرآن کریم در آیات متعددی از وفای به عهد و عمل به وعده سخن گفته و مردم

۱. آل عمران/۱۴۴.

۲. الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳. بقره/۱۷۷.

۴. مؤمنون/۸.

۵. اصول کافی، باب خلف الوعد، حدیث ۲.

وعده‌ای دارم، هنگامی که می‌خواستم ازدواج کنم به من وعده دادید که مبلغی یاری نمایم! پیامبر ﷺ به فضل بن عباس فرمود: مبلغی را که او می‌گوید برایش بپردازید.^۱

سر و زردل و جانم فدای آن یاری
که حق صحبت و عهد و وفا نگه دارد

آخرین لحظات عمر

ابن عباس می‌گوید: در آن لحظات که پیامبر شدیداً بیمار بود، دقایقی آن حضرت بیهوش شد، در آن هنگام در خانه کوبیده شد، فاطمه علیها السلام به پشت در رفته و فرمود: کیستی؟ از پشت در صدا آمد که من شخص غریبی هستم و با رسول خدا صلی الله علیه و آله کاری دارم، آیا اجازه هست که به حضورش برسم؟ فاطمه علیها السلام فرمود: خدا تو را بیمارزد، هم اکنون پیامبر صلی الله علیه و آله بیمار است و حال ملاقات با کسی را ندارد. آن شخص رفته و پس از لحظاتی دوباره آمد و اجازه ورود خواست و گفت: آیا به افراد غریب اجازه می‌دهید به حضور پیامبر بروند؟! در این موقع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صدای وی را شنیده و به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

والدین وظیفه دارند برای پرورش صحیح فرزندان خود، تا پایان عمر روشهای تربیتی اسلام را در مورد فرزندانشان اعمال کنند و شایسته است که از هر فرصتی برای رشد فکر و تعالی روح فرزندان بهره گرفته و برای رفع فقر فرهنگی فرزندان، با بذل عاطفه و ابراز محبت تلاش نمایند.

گذاشت. ابن شهر آشوب می‌نویسد: در یکی از آن روزهای حزن آلود که پیامبر صلی الله علیه و آله حال خوبی نداشت، به کمک فضل بن عباس و علی علیه السلام به میان مردم آمده و فرمود: ای مردم! وقت رحلت من فرا رسیده است، اگر به کسی وعده‌ای داده‌ام بیاید و به من بگوید تا به وعده‌ام عمل نماید و اگر به کسی بدهکارم، آن را به من خبر دهد. در این حال مردی از میان حاضرین بلند شده و گفت: یا رسول الله! من پیش شما

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۰۲.

بوید، اگر در طول زمان، عطر دیگری را
استشمام نکنند چه می شود؟»
صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَابِئَ لَوَائِهَا
صَبَّتْ عَلَيَّ الْآيَامَ صِرْنَ كِنَالِيَا^۲
«[بعد از رحلت پدرم] آنچنان
مصیبتها بر من ریخت که اگر بر روزها
می آمد، به شبهای ظلمانی تبدیل می گشت.»
آن حضرت در سخن دیگری در
عزای پدر این چنین شیون کرده و ناله سر
می دهد:

نَفْسِي عَلَي زَقْرَاتِهَا مَخْبُوسَةٌ

يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّقْرَاتِ

«[بابا!] غم و غصه جانم را در سینه

حبس کرده، ای کاش به همراه این همه
اندوه جانم از بدن خارج می شد.»

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَلَا نَمَا

آبِکِی مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي^۳

«[پدر جان!] بعد از تو دیگر در
زندگی خیر و امیدی نیست، گریه من
بخاطر بیم از طولانی شدن عمرم [بعد از
تو] می باشد.»

فاطمه جان! آیا می دانی که او کیست؟ او
جمعیتها را پراکنده و لذتها را به هم می زند.
او پیک مرگ، عزرائیل است. به خدا قسم
قبل از من از کسی اجازه نخواسته و پس از
من هم از احدی اجازه نخواهد گرفت و این
بخاطر مقام ارجمندی است که خداوند به
پدر تو عنایت کرده است. فاطمه علیها السلام به
عزرائیل اجازه ورود داد و او همچون نسیم
ملایمی وارد خانه پیامبر صلی الله علیه و آله شده و گفت:
اَلْسَلَامُ عَلَيْ اَهْلِ بَيْتِ رَسُوْلِ اللهِ صلی الله علیه و آله، و آنگاه
پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و صایایی را
متذکر شد.^۱

فاطمه علیها السلام در سوگ فراق

با نقل چند جمله از سخنان و اشعار
حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در سوگ حضرت
خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله این مقاله را به پایان
می بریم:

حضرت فاطمه علیها السلام در فراق پدر
آنچنان غمگین و مصیبت زده شد که الفاظ
و عبارات را یارای بیان مکنونات قلبی آن
دخت رسالت نبود. آن حضرت گاهی خود
را چنین تسلی می داد:

مَاذَا عَلَيَّ مِنْ شَمِّ تَرْتَبَةِ اَحْمَدِ

اَنْ لَا يَسْتَمَّ مَدَى الزَّمَانِ حَوَالِيَا

«کسی که [عطر] تربت پیامبر ۹ را

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۷؛ الانوار

البهیه، ص ۳۹.

۲. الغدير، ج ۵، ص ۱۴۷.

۳. بیت الاحزان، ص ۱۱۸.